



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### احراز صحّت عمل به قاعده فراغ

مواردی را که انسان صحّت عملش را به قاعده فراغ احراز می‌کند، که مثلاً صلاة را در وقتش خوانده و تکلیف امتثال شده است، بیان کردیم. عرض کردیم در مواردی که مکلف دخول وقت را احراز نکرده، می‌تواند به احتمال دخول وقت، نماز بخواند، و لکن بعد از اتمام نماز، اگر علم حاصل شد که وقت شروع کردن نماز، وقت داخل شده بود، صلاتش مجزی است، اما اگر علم پیدا نکرد، باید آن صلاة را اعاده کند. فرقی هم نمی‌کند میان این که وقتی صلاة را تمام کرد و علم پیدا نکرد که صلاة عند الشروع در وقت بوده، یا در آن وقت که از صلاة فارغ شده، علم به دخول وقت در آن وقت داشته یا نداشته باشد.

دو صورت دارد: یک وقت این است که نماز را تمام کرد، احتمال می‌دهد الان وقت صلاة شده، یا از اول شروع صلاة، داخل وقت بوده است. یک وقت این است که نه، بعد از صلاة هم نمی‌داند اصلاً وقت داخل شده یا نه، اگر معلوم نشود که این صلاة را در وقت شروع کرده، باید این صلاة را اعاده کند بلا فرق بین اینکه بعد از فراغ بداند که یقیناً وقت داخل شده، یا بعد از فراغ هم شک داشته باشد. چون اگر نداند که صلاة از حین

اتیان، در وقت واقع شده، لکن فعلاً بدانند در وقت واقع شده، احتمال می‌دهد که از اول وقت داخل شده، راهی برای صحت این عمل ندارد.

### عدم اجرای قاعده فراغ در شک قبل از عمل

قاعده فراغ در مواردی جاری می‌شود که شک حادث بعد از عمل باشد، اما اگر قبل از عمل باشد، قاعده فراغ راهی ندارد. مثلاً اگر شخصی وضو داشت، وقت نماز رسید، شک کرد که وضویم باقی است یا نه؟ وضویش را استصحاب می‌کند نماز می‌خواند. اما اگر محدث بود، شک می‌کند آیا بعد از حدث وضو گرفته‌ام یا نه؟ باید وضو بگیرد. اگر نماز را به احتمال داشتن وضو، نماز خواند، قاعده فراغ جاری نمی‌شود. چرا؟ چون قبل از صلاة شک داشته که این صلاة صحیح است یا غیر صحیح؟ احتمال می‌دادم حدثم باقی بماند، وضو نگرفته باشم. این احتمال که این صلاتی را که می‌خوانم فاسد یا صحیح است، قبل از عمل بوده، قاعده فراغ نمی‌گوید: نمازت صحیح است. باید نماز را اعاده کند. اینجا هم همینطور است. اگر قبل از دخول فی الصلاة شک کند که وقت داخل شده یا نه، به احتمال دخول وقت، صلاة را خواند، نماز را که تمام کرد، یقیناً می‌داند آن وقت داخل شده، تکلیف است، ولکن شک در صحت این عمل از اول بود. چون اول که شک کرد که وقت داخل شده یا نه؟ با همان شک داخل شد. بدانجهت اگر احتمال می‌داد که دخول وقت را احراز کرده، شک بعد از عمل بود، و احتمال می‌داد یا یقین داشت که دخول وقت را در اول احراز کرده بود، در این موارد قاعده فراغ جاری می‌شود. بله در موارد شک در فراغ، شک باید بعد از فراغ باشد، چون قاعده فراغ از اخبار استفاده شده است «اذا فرغت من شیء و شککت فیه، فشکک لیس بشیء» شک را تفریع بر فراغ کرده، یعنی اگر شک قبل از عمل بود، حکم به صحت نمی‌شود «لیس بشیء» نمی‌شود.

### وجوب نماز ظهر و عصر با هم از حین زوال شمس

(عروه ج ۱ ص ۵۳۳، مسأله ۸): «يجب الترتیب بین الظهرین بتقدیم الظهر، و بین العشاءین

بتقدیم المغرب، فلو عکس عمداً بطل، و کذا لو کان جاهلاً بالحکم و اما لو شرع فی الثانية قبل الاولى غافلاً او معتقداً لاتیانها عدل بعد التذکر ان کان محلّ العدول باقیماً، و ان کان فی الوقت المختصّ بالاولی علی الاقوی کما مرّ، لکن الاحوط الاعادة فی هذه الصورة و ان تذکر بعد الفراغ صحّ و بنی علی أنّها الاولى فی متساوی العدد كالظهرین تماماً او قصراً، و ان کان فی الوقت المختصّ علی الاقوی، و قد مرّ ان الاحوط أن یأتی بربع رکعات او رکعتین بقصد ما فی الذمّة و اما فی غیر المتساوی کما اذا اتی بالعشاء قبل المغرب و تذکر بعد الفراغ فیحکم بالصحة، و یأتی بالاولی، و ان وقع العشاء فی الوقت المختصّ بالمغرب، لکن الاحوط فی هذه الصورة الاعادة».

صاحب عروه می فرماید، سابقاً ملتزم شدید وقتی که ظهر شد، وجوب صلاة ظهر و وجوب صلاة عصر عند زوال شمس فعلی می شود. وجوب در یک آن نسبت به دو صلاة واجب می شود، و لکن ترتیب در بین صلاتین معتبر است، یعنی صلاة عصر مشروط است که بعد از ظهر واقع بشود «الا ان هذه قبل هذه» صلاة ظهر قبل از صلاة عصر است. ظهر شرطی ندارد. انسان یک روز صلاة ظهرش را خواند، اصلاً صلاة عصر را نخواند، صلاة ظهرش صحیح است. در اینجا وجوب صلاتین در زمان واحد است، ما که اول ظهر را می خوانیم، عصر را بعد می خوانیم، برای این که شرط صحیح بشود و ترتیب محقق شود و گفتیم: شرطیّت ترتب عصر بر ظهر، مثل طهارت از حدث، مثل دخول وقت، شرطیّت مطلقه ندارد. چون در «لا تعاد الصلاة الا من خمس» ترتیب از آن خمس نیست. ترتیب داخل مستثنی منه است. لذا اگر به آن ترتیب «عن عذر» خلل رسید، صلاتش محکوم به صحت است. مثل اینکه شخصی داخل صلاة عصر شد، به خیال اینکه ظهر را خوانده، وقتی صلاة عصر را تمام کرد، ملتفت شد که صلاة ظهر را نخوانده بود، صلاة عصرش صحیح است. صلاة ظهر را هم که نخوانده بود او را بخواند؛ این بنا بر مسلک ما است.

اما بنا بر مسلک مشهور قدما که به اندازه چهار رکعت بعد از زوال را وقت مختصّ صلاة ظهر می دانستند و می گفتند: وقتی به مقدار اربع رکعات گذشت، وقت صلاة عصر داخل می شود. اگر کسی اشتبهاً در ابتدای بعد از ظهر به خیال اینکه از زوال خیلی گذشته

و صلاة ظهرش را خوانده، داخل صلاة عصر شد، بعد ملتفت شد که ظهر را نخوانده، صلاة عصرش باطل است. چون وقت تخلف پیدا کرده است، شرطیت وقت از ارکان است. آن چهار رکعت، وقت مختص ظهر است، وقت عصر نیست. پس صلاة عصر را «فی غیر وقتها» خوانده، صلاة باطل است. ما وقت مختص را منکر شدیم، گفتیم: هر دو صلاة در یک وقت واجب می شود، فقط شرطیت است که باید عصر بعد از ظهر واقع بشود تا صلاة عصرش صحیح بشود. چون در وقت واقع شده است، بعد از ظهر است، ترتیب هم شرط نیست. اگر غافل بود از اینکه ظهر را نخوانده «لا تعاد الصلاة الا من خمس» شرطیت ترتیب را الغاء می کند.

این ثمره بین القولین است که آیا وقت مختصی که مشهور قدما می گفتند، در بین هست یا وقت مختص نیست، فقط اشتراط ترتیب است؟ صاحب عروه از کسانی بود که وقت مختص را منکر شده و فقط قائل به شرطیت ترتیب است. لذا در مانحن فیه فتوا می دهد، اگر شخصی اشتبهاً صلاة عصر را در وقت صلاة ظهر خواند، حتی در آن وقتی که پیش قدما مختص است، به خیال اینکه ظهر را قبلاً خوانده، صلاة عصرش صحیح است. بعد صلاة ظهرش را می خواند. منتها در صحیح زراره<sup>(۱)</sup> امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود: اگر عصر را چهار رکعت خواندی، بعد متوجه شدی که ظهر را نخوانده ای «فانوها الا ولی» عدول کن! چون خیال کرده ظهر را خوانده، شروع به صلاة عصر کرد، در اثناء یادش افتاد که ظهر را نخوانده است. این صحیح می گوید: عدول کند. اگر بعد از تمام کردن عصر هم یادش بیفتد ظهر را نخوانده، عدول به ظهر بکند، یعنی آن صلاة را قصد کند که صلاة ظهر است، صلاة بعدی را عصراً بخواند.

منتها صاحب عروه هم اینجا و هم آنجا می گوید: احوط این است که صلاة دوم را به قصد ما فی الذمه اتیان کند. اگر عدول صحیح است، این عصر باشد. اگر صحیح نیست، صلاة ظهر باشد، به قصد ما فی الذمه بخواند. در صلاة مغرب و عشاء هم همینطور است.

۱- وسایل الشیعة، ج ۳، ابواب المواقیت، باب ۶۳، ح ۱.

و جوب صلاة مغرب و عشاء در یک وقت است «اذا غربت» یعنی وقتی شمس از افق واقعی غروب کند که ذهاب حمرة مشرقیه به آن معلوم می شود، یا از افق حسی که غروب حسی داشته باشد، علی کلا التقدیرین و کلا المسلمین در یک زمان صلاة مغرب و عشاء واجب می شود. لذا ترتیب معتبر است «الآن هذه» یعنی صلاة مغرب «قبل هذه» است، یعنی صلاة عشاء مشروط است که بعد از مغرب واقع شود. پس اگر اتفاقاً کسی خیال می کرد که صلاة مغرب را خوانده، عشاء را خواند، بعد متذکر شد که صلاة مغرب را نخوانده، صلاة عشاء صحیح است، باید صلاة مغرب را بخواند. در اینجا دیگر عدول بعد از صلاة، مانند عدول در ظهر و عصر نمی آید. چون امام آنجا فرمود: عدول به ظهر می کند «اربع مکان الاربع» چون که عصر و ظهر هر دو چهار رکعت بودند، ولیکن آن تعلیل اینجا نمی آید. چون مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت است، این چهار رکعت خوانده است، محل عدول نمانده است. اما اگر محل عدول باقی باشد، صلاة عشاء را شروع کرد، در اثناء یادش آمد که مغرب نخوانده، در صحیحه زاره داشت که عدول می کند. منتها اگر محل عدول باقی بماند، یعنی به رکوع رکعت چهارمی نرسید، یادش بیفتد که مغرب را نخوانده ام، عدول می کند. معلوم شد که ترتیب در وقت مختص نیست، ترتیب فقط شرط است، صاحب عروه خصوصیات مسأله عدول را بیان می کند.

### مقوّم بودن قصد عنوان در عناوین قصدیه

عدول از صلاتی به صلاة دیگر، یعنی قصد کنم این صلاتی که خوانده ام، از اول صلاة دیگر باشد، نماز عصرم ظهر باشد، نماز عشاء ام، مغرب باشد، این عدول چه در اثناء عمل، چه بعد از عمل، چه در ابتدای عمل، بر خلاف قاعده است. یعنی اگر ما بودیم و قواعد اولیه، می گفتیم: عدول باطل است. چون صلوات عناوین خاصه دارند و عنوان قصدی هستند. یعنی دو تا بودندشان به قصد است. مثل صلاة ظهر با صلاة عصر هر دو چهار رکعت است، در صورت، هیچ فرقی ندارند. این که من صلاة ظهر را می آورم، عنوان قصدی است. یعنی به قصدم، صلاة ظهر می شود. اگر قصد کردم صلاة عصر را

پیش از ظهر بیاورم، صلاة عصر می‌شود، اما باطل می‌شود چون قبل از ظهر است. در عناوین قصدیه، عنوان مقوم، قصد است، مثل عناوین ذاتیه نیستند که احتیاج به قصد ندارد. شما به هر قصدی یک سیلی به کسی بزنید، عنوان ضرب بر او منطبق می‌شود، عنوان ضرب که قصدی نیست. شخصی که دیگری را به هر قصد بکشد، قتل صدق می‌کند، عنوان قصدی نیست، ذاتی است.

به خلاف عنوان ادای دین، شما به کسی صد هزار تومان مقروض هستید، به او صد هزار تومان می‌دهید، نه به عنوان وفای دین، می‌گویید: پول دستم آمده است، تقسیم کنم، به این هم بدهم. ادای دین صدق نمی‌کند. ادای دین عنوان قصدی است، باید قصد کنید که آن تملیک افراف ذمه من است و الا ادای دین نمی‌شود. عبادات یا معاملات فرق نمی‌کند، عناوین قصدیه کلاً به قصد موجود می‌شود «من الاول الى الآخر» باید به همان قصد موجود بشود. وقتی که صلاة ظهر قصدی شد، به قصد صلاة ظهر داخل شده‌ام، صلاة صبح نمی‌شود. در اثناء صلاة ظهر یادم افتاد که نماز صبح قضاء شده بود، نمی‌توانم آن را قضاء کنم، هنوز دو رکعت تمام نشده، عدول به صلاة صبح کنم، این تغییر احتیاج به دلیل دارد. چون می‌خواهم این دو رکعت صلاة صبح بشود، در حالی که این صلاة به عنوان قصدی ظهراً موجود شده است. لذا عدول احتیاج به قیام دلیل دارد، که شارع تجویز کرده، گفته: اگر در اثناء نیت کنی، از اول صلاة صبح می‌شود. یا فرض کنید بعد از عمل آیا می‌شود عدول کند؟ شارع است که اعتبار می‌کند.

### قیام دلیل بر جواز عدول در دو مورد

دلیل بر عدول در دو مورد، قائم شده است: یکی اینکه انسان از صلاة حاضرهای به حاضره دیگری عدول کند، که ترتیب ما بینهما شرط است. مثل اینکه عصر را می‌خواند، یادش افتاد که ظهر را نخوانده است، عدول به ظهر می‌کند. هر وقت لاحقه را نسیاناً و غفلةً شروع کرد، در اثناء یادش افتاد، می‌تواند عدول کند. ایشان می‌فرماید: بعد از عمل هم می‌تواند عدول کند. و اما از حاضره به حاضره‌ای که ترتیب میان آنها نیست، دلیل

نداریم. مثل اینکه من صلاة ظهر را می‌خوانم، هنوز در رکعت اول هستم، دیدم شمس کسوف پیدا کرد، صلاة زلزله واجب است. بگوییم: خداوندا! این صلاة من به صلاة کسوف برگردد، یا از کسوف، عدول به صلاة ظهر کنم، مثلاً شخصی خیال می‌کرد وقت صلاة یومیه وسیع است، صلاة کسوف را شروع کرد، گفتند: شمس غروب می‌کند، باید قطع کند و صلاة حاضره را از اول بخواند، این عدول دلیل ندارد.

مورد دیگر جایی است که انسان حاضره‌ای را شروع کند، یادش بیفتد که صلاة قضاء دارد، مثلاً صلاة ظهر را شروع کرد، یادش آمد صلاة صبح او قضاء شده است. این دو مورد منصوص است. مدرک همین صحیحه زراره و صحیحه عبدالرحمن ابی عبدالله<sup>(۱)</sup> است. لکن صاحب عروه (ره) می‌فرماید: عدول از قضاء به قضاء هم همینطور است، آن هم بلاشکال است. یعنی انسان صلاة ظهر و عصر را دیروز نخوانده، امروز به خیال اینکه صلاة ظهرش را قضاء کرده، شروع به قضای صلاة عصر کرد، در اثناء ملتفت شد ظهر را قضاء نکرده، شروع به لاحقه کرد. ایشان می‌فرماید: مثل ادائیتین است، در عدول فرقی ندارد. کأنّ متسالمٌ علیه عند الاصحاب است که فرقی بین قضائیتین و ادائیتین نیست.

بعضی‌ها در نصوص - که این دو تا صحیحه است - مناقشه کرده‌اند که اینها قاصرند، قضائیتین را نمی‌گیرند. این حرف هم درست است. اگر نگاه کنید اینها مال عدول از حاضره به حاضره است، یا عدول از حاضره به قضاء است. اما عدول از قضائی به قضای دیگر ولو مترتبتین، در اینها ذکر نشده. نه اینکه نفی شده است، متعرض این معنا نشده‌اند. بین نفی و عدم تعرض فرق است. لذا می‌گوییم: کما اینکه صاحب عروه می‌گوید، فرقی بین ادائیتین و قضائیتین نیست. چون متفاهم عرفی این است، ولو عدول خلاف قاعده است، متفاهم عرفی این است که شارع این عدول را در عصر و ظهر از حاضره تجویز کرد، چون ترتیب بین آنها معتبر است. عدول از صلاة ظهر به صلاة آیات، یا از صلاة آیات به صلاة ظهر را فرض نکرد. شارع که عدول را ما بین ادائیتین فرض کرد، برای

۱- وسائل الشیعة، ج ۳، ابواب المواقیف، باب ۶۳، ح ۱ و ۲.

اشترای ترتیب است، و وجه این عدول که اشترای ترتیب است، و صلاة اولی غفلة ترک شده و شروع به صلاة دومی شده، تسهیلاً للامر، شارع این کار را کرد. وقتی شارع این را تسهیلاً لرعاية اشترای و تسهیلاً للامر کرد، فرقی بین قضاء و ادا در این اشترای ندارد.

(سؤال... و پاسخ استاد:) در حاضره متفاهم عرفی این است، در فایته متفاهم عرفی نداریم، لکن شارع گفته: ادائیه را اتیان نکن، تا قضاهاهی که داری، آنها را اتیان نکنی. این به جهت فضیلت او است.

لذا عدول از عصر به ظهر وجوبی نیست. ممکن است انسان از عصر رفع ید کند، صلاة ظهر را شروع کند. این عدول جایز است، ولکن عدول کردن از ادائیه به قضایه مستحب است. واجب نیست، چون فضیلت آن را که قضاء بکن قبل از اینکه اداء را اتیان کنی، درک می‌کند. لذا اگر کسی قائل نشود که قطع صلاة فریضه حرام است، اینجا هم که اجماع بر حرمت این صورت نیست، دلیلی بر استحباب عدول از عصر به ظهر نداریم، اما نسبت به عدول از ادائی به قضائی دلیل ما درک فضیلت آن است. پس این عدول در جایی است که عمداً شروع نکند «عن عذر» شروع کند. مثلاً «نسی» که ظهر را نخوانده، شروع در این نماز کرد، اما در صورتی که می‌داند ظهر را نخوانده، عمداً و متعمداً عصر را شروع می‌کند، چرا؟ چون نمی‌داند ترتیب بین اینها معتبر است. این قدر می‌داند که باید دو تا چهار رکعتی بخواند، دیگر متوجه ترتیب نیست. در عروه فتوا دارد که صلاة این شخص باطل است. عدول در جایی است که غافل باشد از اینکه صلاة ظهر را نخوانده، و اما اگر غافل نباشد، می‌داند صلاة ظهر را نخوانده، فقط جاهل است، در این صورت صلاتش محکوم به بطلان است، باید آن را قطع کند، دوباره ظهر را شروع کند.

بعضی تفصیل داده‌اند، فرموده‌اند: بین جاهل قاصر و مقصر فرق است. اگر کسی است که در مثل قم و در حوزه علمیه است، با وجود اینکه صلاة عصرش را جلوتر خوانده، باید اعاده کند، عدول جایز نیست. اما کسی که جای دوری در بلاد اروپا است، خبری ندارد عالمی هم آنجا نیست، فقط می‌داند که باید ظهر و عصر را بخواند، متمکن هم نبود از تعلم اشترای ترتیب، صلاة عصر را خواند، اتفاقاً آنجا کسی بود گفت: ترتیب

بین اینها شرط است، در این صورت عدول می‌کند. اگر جاهل قاصر باشد، مقصّر نباشد، عدول می‌کند. در این صورت کلام این است که این اخبار عدول - صحیحۀ زرارة و صحیحۀ عبدالرحمن - اطلاق دارد. گفتیم: عدول خلاف قاعده است. اگر این جاهل قاصر نماز عصر را می‌خواند، بعد ملتفت شد که من صلاة ظهر را نخوانده بودم، صلاتش صحیح است «لا تعاد الصلاة الا من خمس» جاهل قاصر را می‌گیرد. اما این که اگر در اثناء ملتفت شد، عدول به ظهر بکند، کافی است، این دلیل ندارد. لذا در مانحن فيه صاحب عروه در عدول می‌گوید، اگر صلاة را بلا ترتیب جهلاً به جهل قصوری بخواند، صلاتش صحیح است «لا تعاد» می‌گیرد. اما مورد عدول جایی است که از اینکه صلاة ظهر را نخوانده است غافل باشد، و اما غفلت از حکم موجب جواز عدول نمی‌شود.

#### بطلان نماز عشاء در صورت نسیان نماز مغرب

(عروه ج ۱ ص ۵۳۴، مسألة ۹): «اذا ترك المغرب و دخل في العشاء غفلة او نسياناً او معتقداً لا تيانها فتذكر في الاثناء عدل الا اذا دخل في ركوع الركعة الرابعة، فان الاحوط حينئذ اتمامها عشاء، ثم اعادتها بعد الا تيان بالمغرب».

ایشان می‌فرماید: اگر صلاة مغرب یادش رفته بود، صلاة عشاء را شروع کرد، قبل از رکوع رکعت چهارم، یادش افتاد صلاة مغرب را نخوانده، می‌نشیند و تشهد و سلام می‌خواند، و برای قیام بی‌جا سجده سهو می‌کند، اما اگر رکوع کرده باشد که رکن است، ایشان احتیاط واجب می‌کند، این صلاة را عشاء تمام کند و بعد صلاة مغرب را بخواند، بعد این صلاة عشایی را که خوانده دوباره اعاده کند. چون احتمال می‌دهیم این صلاة عشاء باطل باشد. چون که در اثناء ملتفت شد که دارد قبل از وقت می‌خواند. جای عدول به مغرب هم که نشد، پس باطل است، باید اعاده کند. احتیاطش این است.

سابقاً گفتیم: احتیاجی به اتمام آن ندارد، همین که به رکوع رفت، یادش آمد صلاة مغرب را نخوانده، آن صلاة باطل است. عدول نمی‌تواند بکند، و اتمام هم نه احتیاط است نه لازم. چون فاقد شرط است. اینکه «الا ان هذه قبل هذه» صلاة عصر از اول تا

آخر باید بعد از صلاة ظهر واقع بشود، شرطیت این است. صلاة عصر باید «من اولها الی آخرها» بعد از ظهر واقع بشود. صلاة عشاء هم «من اولها الی آخرها» باید بعد از صلاة مغرب واقع بشود. وقتی رکعت چهارم را انجام می‌دهد، صلاة عشاء که تمام نشده، نمی‌تواند صلاة مغرب بشود، چون جای عدول نیست. اگر عدول کند، مغربی می‌شود که در او یک رکوع زاید کرده است و محکوم به بطلان است. اخبار عدول که می‌خواهد عمل را صحیح بکند، این را نمی‌گیرد. پس عدول که نیست، ترتیب شرط است، اجزای آیه ترتیب ندارد. ولو حدیث «لا تعاد» شک در صحت بعضی عمل را هم می‌گیرد، ولیکن در صورتی که آن شرطی که خلل در او پیدا شده، نسبت به اجزای لاحق‌ه محرز بشود. مثلاً شخصی که صلاة را اتیان می‌کند و فعلاً سائر العورة است، ملتفت بشود که در رکعت اول ستر نداشت، بعد به خودی خود ستر حاصل شد، الان حین الشک ستر دارد، «لا تعاد» می‌گوید: اعاده نکن! چرا؟ چون ستر از آن خمسه نیست، شرطیتش ساقط است، نسبت به اجزای باقیه هم ستر بالفعل عند الشک موجود است. اما در مانحن فیه وقتی متذکر شد صلاة مغرب را نخوانده، ترتیب نسبت به اجزای باقیه حاصل نیست. و گفتیم: حدیث «لا تعاد» جایی شامل اجزاء می‌شود که خلل ماضی باشد، و نسبت به اجزای لاحق‌ه خللی در بین نباشد. پس وقتی که رکوع کرد، دید صلاة مغرب نخوانده، آن را قطع می‌کند، یک صلاة مغرب و بعد هم صلاة عشاء را می‌خواند، احتیاط به اتمام آن صلاة نه لزومی دارد و نه استحبابی دارد. و الله سبحانه هو العالم.

### پرسش

- ۱- قاعده فراغ در چه صورتی جاری است؟ توضیح دهید.
- ۲- چه چیزی در عناوین قصدیّه مقوم آن است؟ توضیح دهید.
- ۳- موارد جواز عدول از نمازی به نماز دیگر را بیان کنید.
- ۴- اگر در رکوع رکعت چهارم نماز عشاء متذکر نماز مغرب شد، وظیفه چیست؟